

## درآمدی بر شعر ابوماضی

اثر: دکتر عزت ملا ابراهیمی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۴۹ تا ۱۶۱)

### چکیده:

ایلیا ابوماضی از شاعران برجسته معاصر به شمار می‌آید، که احساس فاصله‌ای عمیق میان عالم مطلوب و حقایق موجود نوعی گرایش صوفیانه در وی پدید آورده است. او با نماد خوش‌بینی و بدبینی به جدل برمی‌خیزد. گاه شک و نومییدی فزاینده‌ای بر جاننش سایه می‌افکند. متحیرانه از اسرار وجود، ناموس طبیعت، سرشت آدمی و امور ماوراء الطبیعه پرسش می‌کند. در پی یافتن حقیقت به هر کوی و برزن سر می‌کشد تا عطش درونی خود را سیراب سازد. مهاجرت‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی او را به فلسفه بافی سوق می‌دهد و در نهایت به تسلیم و رضا تن می‌سپارد، بدان امید که اندکی آرامش یابد. در این میان خیال گسترده، واژگانی آهنگین و اسلوبی دلنشین به یاری شاعر می‌شتابد، تا سخاوتمندانه نغمه سرور و زیبایی را در تار و پود خواننده‌اش در افکند.

واژه‌های کلیدی: ابوماضی، فلسفه بافی، صوفیانه، طلاس، لست ادری.

### مقدمه:

بدیهی است که شعر و نثر عربی گنجینه گرانبهایی برای شناخت و آگاهی از احوال مردمان هر عصر، آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و محیط اجتماعی آنان به شمار می آید. از این رو تحقیق در زندگی و آثار آنان می تواند تا اندازه ای بیانگر صفحات درخشان تمدن و فرهنگ عربی باشد و ارزشهای عالی انسانی و میراثهای ادبی آن را به تصویر کشد.

کار تحقیق در این پژوهش در دو فصل اصلی خلاصه می شود. نخست از زندگی شخصی شاعر مورد نظر سخن رانده ایم. آنگاه با کنکاش در آثار هنری وی کوشیده ایم تا جایگاه ادبی شاعر را بازگو نماییم و به نقد و بررسی آثار او یا مضامین شعریش پردازیم. اما پیش از بررسی و تحلیل جنبه های ادبی آثار ابوماضی بجاست تا نخست نگاهی گذار به زندگی شخصی، مقام علمی و ادبی شاعر بینکنیم.

### زندگی نامه

ایلیا ابوماضی شاعر و روزنامه نگار نامور لبنانی بود، که در ۱۵ مه ۱۸۸۹ در روستای محیده به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی را در همانجا فراگرفت. فقر و تنگدستی خانواده اش سبب شد تا در ۱۹۰۱ راهی مصر شود و در اسکندریه به تجارت اشتغال ورزد. او در همان حال گنجینه دانش خود را کمال بخشید و اوقات فراغت را با فراگیری صرف و نحو، بیان و عروض و اشعار شعرای عرب گذرانید. در نوجوانی ذوق ادبی وی شکوفا شد و افزون بر چاپ قصائدش در نشریه های مصر، نخستین مجموعه شعری خود را با نام "تذکار الماضی" منتشر ساخت. دستیابی به زندگی آسوده تر بار دیگر ابوماضی را به هجرت واداشت. از این رو در ۱۹۱۱ رهسپار آمریکا شد تا نزد برادرش در سنسناتی به تجارت پردازد (جندی، معالم الادب

العربی المعاصر، ج ۲، ص ۴۰۵؛ خفاجی، قصة الادب المهجری، ص ۵۰۷).

هر چند سالهای نخست اقامت او در انزوای ادبی و فرهنگی سپری شد، اما محیط و فرهنگ جدید بی‌گمان در بارور شدن احساسات، افکار و اندیشه‌های ادبی وی تأثیر ژرف داشت (شراره، ایلینا ابوماضی، ص ۱۳).

ابوماضی در ۱۹۱۶ به نیویورک رفت. مجالست با ادبای مهاجر و پیوستن به انجمن ادبی "الرابطة القلمیة" تحولی در شخصیت ادبی او پدید آورد. از آن پس تجارت را به کناری نهاد و با گام نهادن در وادی مطبوعات روزگار گذراند. سردبیری مجله "زحلة الفتاه" و "مرآة الغرب" نخستین تجربه روزنامه نگاری او بود. اما موفقیت کامل او در این هنر با تاسیس نشریه "السمیر" به اوج رسید که تا پایان عمر مدیریت آن را برعهده داشت (حسن، الشعر العربی فی المهجر، ص ۹۷؛ صیدح، ادبنا و ادباؤنا فی المهاجر الامیرکیه، ص ۱۵۷، ۲۶۸).

ابوماضی در ۱۹۴۸ به درخواست دولت لبنان به میهنش سفر کرد و ضمن تجلیل از مقام ادبی وی به دریافت چندین نشان افتخار نائل آمد. سرانجام در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۷ در نیویورک دیده از جهان فروبست و در همانجا به خاک سپرده شد (سلیم، ایلینا ابوماضی، ص ۱۸۲-۱۸۴).

آثار: مجموعه اشعار ابوماضی در "تبر و تراب" (بیروت، ۱۹۶۰ م)؛ "تذکار الماضی" (اسکندریه، ۱۹۱۱ م)؛ "الجداول" (نیویورک، ۱۹۲۷ م، با مقدمه میخائیل نعیمه)؛ "الخمائل" (نیویورک، ۱۹۴۰ م) و "دیوان ابوماضی" (نیویورک، ۱۹۱۹ م، با مقدمه جبران خلیل جبران) به چاپ رسیده است.

### ویژگیهای ادبی

به رغم آنکه شاعر به گاه هجرت، تجارت و ازدواج آرام و موفق زیست، اما در

پس این آرامش ظاهری پیوسته طوفانی دورن او را متلاطم می‌ساخت، از این رو پیوسته اندیشه‌های روحی خود را در قالب شک، سؤال، اعتراض یا نجوای مضطربانه‌ای به تصویر می‌کشید، شاید بدان سبب بود که نابسامانی جهان عرب، فقر، بینوایی هموطنانش روح او را سخت می‌آزرد و او پیرامون خویش جز بلا و مصیبت و ظلم مستکبران نمی‌دید. ناخشنودی از این واقعیتها، احساس فاصله‌ای عمیق میان عالم مطلوب و حقایق موجود، نوعی گرایش صوفیانه در وی پدید آورد و درون‌گرایی را تحکیم بخشید. او بانماد خوش‌بینی و بدبینی در ذهنش به جدال برخاست. از آنجا که شاعر تنها در دایره محسوسات اسیر بود، گاه شک و نومیدی فزاینده‌ای بر جاننش چنگ می‌افکند. متحیرانه از اسرار وجود، ناموس طبیعت، سرشت آدمی و امور ماوراء الطبیعه پرسش می‌کند و جز "لست ادری" پاسخی نمی‌یابد. ابوماضی در پی یافتن حقیقت به هرکوی و برزن سر می‌کشد تا عطش درونی خود را سیراب سازد (مقدسی، الاتجاهات الادبیه، ص ۴۴۲؛ میرزا، دیوان ایلیا ابوماضی، ص ۷۶؛ طالب، ایلیا ابوماضی بین التجدید و التقليد، ص ۱۵۸). اما مهاجرتها و جزر و مدهای زندگی، او را به فلسفه بافی سوق داده است، که در نهایت به سنت شرقیان در برابر سرنوشت به تسلیم و رضا تن می‌سپارد بدان امید که اندکی آرامش یابد:

جئت لا اعلم من این ولکنی أتیت

ولقد ابصرت قدامی طریقاً فمشیت

و سابقی ماشیا ان شئت هذا ام ابیت

کیف جئت کیف ابصرت طریقی، لست ادری

قد غلب الیسر استنق فی الناسکیا

فاذا القوم من الحیره مثلی باهتونا

غلب الیس علیهم فهم مستسلمو

و اذا بالباب مکتوب علیه لست ادری

ان فی صدري يا بحر لأسرار عجابا  
نزل الستر عليها و انا كنت الحجابا  
و لذا ازداد بعدا كلما ازددت اقترابا  
و أرا نى كلما اوشكت ادرى لست ادرى  
انى جئت و امضى و انا لا اعلم  
انا لفز و ذهبى كمجئى طلسم  
و الذى اوجد هذا اللغز لغز مبهم  
لاتجادل ذا الحجى من قال انى لست ادرى  
شاعر اندوهى را که از رهگذر زیبایی فناپذیر و زندگی محدود در خود یافته، تنها  
با غوطه‌ور شدن در دنیای خیال و رویاهای شیرین تسکین می‌بخشد. در نتیجه مردم  
را به کام‌جویی هر چه بیشتر از لذتهای دنیوی فرا می‌خواند (طالب، همان منبع، ص ۸۱؛  
فاخوری، الموجز فی الادب العربی و تاریخه، ج ۴، ص ۶۵۵).

ان الحیاة قـصيدة اعمارنا      ابیاتها و الموت فیها القافیه  
متع لحاظک فی النجوم و حسنـها      فلسوف تمضى و الکواکب باقیة  
هر چند ابوماضی در آثار هنری خود صراحتاً از کفر و الحاد سخن به میان  
نمی‌آورد:

آمنت بالله و آیاته      ایس ان الله باریها  
اما با نفی اختیار از انسان، قائل شدن به جبر در حرکت به سوی سرنوشتی  
تغییرناپذیر، تصویر شفافی از ایمان و اعتقادات خود ارائه نمی‌دهد (میرزا، همان منبع،  
ص ۸۶-۸۷):

سدت اولم تسد فما انت الا      حیوان مسیر مستعبد  
یا:  
مالحی بالموت عنه انفصال      ان دنیاه هذه اخراه

فمن حسب العیش دنیا و اخری  
فذا رجل عقله احول  
یا:

انت مثلی من الثری و الیه  
قمر واحد یطل علینا  
ایها الطین لست انفی و اسمی  
فلماذا یا صاحبی التیه و الصد  
و علی الکوخ و البناء الموطد  
من تراب تدوس او تتوسد

البته نقش مطالعات ابوماضی در آثار بزرگان ادب فارسی و عربی و اروپایی به ویژه ابو علاء معری و خیام نیشابوری را در پیدایش چنین نگرشی در ابوماضی نمی توان نادیده انگاشت.

حالات روحی ناپایدار اعم از غم و شادی، نور و ظلمت، خوش بینی و بدبینی اغلب منبع الهام شاعرند:

لم ابصر ذاتی بالامس  
بل لاحت نفسی فی نفسی  
فی لوح زجاج اوماء  
فهی المرئیة و الرائی

ابوماضی ماهرانه در تابلوی هنری خود جلوه های درونی انسانی را به تصویر می کشد، بی آنکه صحنه ای را فرو نهد. در این میان خیالی گسترده، واژگانی آهنگین و اسلوبی دلنشین به یاری شاعر می شتابند تا سخاوتمندانه نغمه سرور و هیجان را در تار و پود خواننده اش درافکنند (مقدسی، همان منبع، ص ۴۳۱؛ بلبع، حركة التجدید الشعری فی المهجر، ص ۱۶۷). مجموعه تفکرات خوش بینانه ابوماضی از انسان و اسرار هستی سبب شد تا برخی به وجود شخصیتی دوگانه و متناقض در وجود او حکم کنند (شراره، همان منبع، ص ۲۸؛ عباس، الشعر العربی فی المهجر، ص ۱۳۴). اما ناقدان دیگری شاعر را اندیشمندی توانا برشمردند که دیدگاههای مستقل و نافذی درباره حقایق وجود ارائه کرده است. از آن جمله عشق به زندگی را التیام بخش هر دردی و منشاء نیل به خودشناسی می داند (نک: طالب، همان منبع، ص ۱۹۷؛ مقدسی، همانجا):

ایها الشاکی و ما بک داء  
کیف تغدو اذا غدوت علیلا

هو عبء على الحياة ثقيل	من يظن الحياة عبثا و ثقيلًا
والذى نفسه بغير جمال	لا يرى فى الوجود شيئًا جميلًا
ليس اشقى ممن يرى العيش مرا	ويظن اللذات فيه فضولًا
كن هزارا فى عشه يتغنى	لاغرابا فى الليل يبكى طويلًا
كن بلسما ان صار دهرک علقما	و حلاوة ان صار غيرک علقما
ان الحياة حبتک کل کنوزها	لا تبخلن على الحياة ببعض ما
احکم الناس فى الحياة اناس	عللوها فاحسنوا التعليلًا

زندگی در نظر او نه شر بلکه خیر مطلق است، که تنها صاحبان جانهای پاک طعم زیبایی آن را می‌چشند. شاعر بنای هستی را از سر حکمت و عقل می‌داند که با درک اسرار ظاهری و باطنی آن می‌توان راه تکامل را پیمود (حاوی، ابوماضی، شاعر التناؤل و التناؤل، ص ۶).

ایلیا ابوماضی طبیعت وحشی را تسلی بخش خود می‌داند که به هنگام فرار از واقعتهای تلخ پناهگاه او به شمار می‌رود. زیبایی سحرانگیز طبیعت خیالش را صفا می‌بخشد. طبیعت را همچون موجودی زنده دارای احساسی لطیف می‌پندارد و نجواکنان آرزوها و رویایش را در گوش آن زمزمه می‌کند. او به هنگام آفرینش و رنگ‌آمیزی اثر طبیعی خود سعی دارد تا ضمن ابتکار و خلاقیت پایه‌های اندیشه و مبانی فلسفی خود را از آن استنباط کند. مجموعه ویژگیهایی که بر شمردیم از ابوماضی شاعر رمانتیک تمام عیاری ساخته است که از پس پرده خوش بینی سراسر هستی را نظاره می‌کند (شراره، همان منبع؛ ص ۴۵، طالب، همان منبع، ص ۷۶-۸۱؛ ضیف، دراسات فى الشعر العربى المعاصر، ص ۱۸۲-۱۸۳):

السحب تركض فى السماء ركض الخائفين	والشمس تسبد وخلفها صفراء عاصبة الجبين
والبحر ساج صامت فيه خشوع الزاهدين	لكنما عيناك باهتتان فى الافق البعيد
سلمى بماذا تفكرين، سلمى بماذا تفكرين	فاصغى الى صوت الجدول جاريات فى السفوح

واستنشقی الازهار فی الجنات مادامت تفوح وتمتعی بالشهب فی الافلاک مادامت تلوح  
من قبل ان یاتی زمان کالضبات او الدخان لاتبصرین به الغدیر و لا یلذک الخریر

و یا:

و الروض ان الروض صنعہ شاعر سَمَح طُروب رائق جزل  
و شئی حواشیه وزین ارضه بروائع الالوان و الظل

از این رو ابوماضی گرایشهای اصلاح طلبانه‌ای در امور اجتماعی دارد. هر چند در این عرصه عاطفه شاعر همچون دیگر شاعران رمانتیک بر عقل چیره شده است و غالباً بی آنکه راه حلی نشان دهد، یا به بررسی علل و انگیزه وضع نامطلوب جامعه پردازد، آن را به باد انتقاد می‌گیرد. عمده‌ترین مسائلی که تازیانه انتقاد ابوماضی متوجه آن شده، اختلاف و عبودیت انسان در برابر مستکبران است. از این رو هموطنانش را به مبارزه برای نیل به آزادی و کرامت انسانی، ترویج علم و کسب فضایل و زدودن تبعیض نژادی فرا می‌خواند. شاعر با بهره‌گیری از سمبل و اسطوره در قالب حکایاتی منظوم، تصاویر هنری و مناظره‌ای ادیبانه اصول اخلاقی را به ایشان تذکار می‌دهد. زیرا او رسالت شاعر را در ساخت جامعه‌ای سرشار از عواطف، نشاط، عشق و زیبایی خلاصه می‌کند (طالب، همان منبع، ص ۹۳، ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۹۱؛ شراره، همان منبع، ص ۵۰):

رَأْنِي اللّٰه ذات يوم  
فَرق واللّٰه ذوحنان  
وقال ليس تراب دارا  
وشاد فوق السماك بيتي  
فالتفت الشهب حول عرشي  
في الارض ابكي من الشقاء  
على ذوى الضر والعناء  
للشعر فارجع الى السماء  
و مد ملكي على الفضاء  
و سار في طاعتي الضياء ...

دو موضوع که توجه ابوماضی را به خود برانگیخته و می‌توان آن را در چارچوب اصلاح طلبی اجتماعی او دانست، نخست تأکید وی بر پاکی و عفاف زن است.



شاعر از زن به عنوان دمساز سفرهای روحانیش یاد می‌کند. او را به زیباترین اوصاف که در هر عصر ادبی می‌توان یافت، می‌ستاید:

ليت الذی خلق العیون السوادا	خلق القلوب الخافقات حدیدا
لولا نواعسها و لولا سحرها	ماود مالک قلبه لو صیدا
عوذ فؤادک من نبال لحاظها	اومت کما شاء الغزام شهیدا
عیناک و السحر الذی فیها	صیرتانی شاعرا ساحرا

از این رو با عرضه متاع گرانبهای زن در بازار هوسرانی سرسختانه به مخالفت برمی‌خیزد و وظایف زن را تنها در چهارچوب خانه محدود می‌داند (میرزا، همان منبع، ص ۵۳-۵۴):

سجل العار علینا معشر	سجلوا المرأة بین الهمل
فهی اما سلعة حاملة	سلعا او آلة فی معمل
تتهادها الموامی والربی	فهی کالدینار بین الانمل
فی سبیل المال او عشاقه	تکدح المرأة کدح الابل
جشموها کل امر معضل	و هی لم تخلق لغير المنزل

همچنین ابوماضی به مشکلات جهان عرب به ویژه مساله فلسطین سخت اهتمام می‌ورزد. او گذشته پرشکوه اعراب را در برابر هموعانش به تصویر می‌کشد تا ضمن احیای مجدد آن، از هویت اصیل عربی تهی نگردد (دهان، فدماء و معاصرون، ص ۲۹۲؛ مقدسی، همان منبع، ص ۴۴۷-۴۴۸):

تأملت ماضینا المجید الذی انقضی	فزلزل نفسی انه انهار و انهدا
و کیف امحت تلك الحضارات کلها	و صارت بلاد انبتتها لها حدا
و صرنا علی الدنيا عیالا و طالما	تعلم منا اهلها البذل و الرفقا
اذا الامس لم یرجع فان لنا غدا	نضییء به الدنيا و نملاه حمدا

شاعر خود به این امر پایبند بود. چندانکه اقامتش در آمریکا سبب نشد تا

اصالت شرقیش رنگ بازد.

روح "تقلید" از شعرای پیشین عرب بر آثار نخست ابوماضی حاکم است. وفاداری شاعر به حفظ ساختار عمومی شعر و اسلوب کهن از دیده‌ها مخفی نمی‌ماند. او به رسم شعرای جاهلی بر دمن می‌گرید:

لمن الدیار تنوح فیها الشمائل      مامات اهلوها و لم یترحلوا...

به سبک موشحات اندلس با اختلاف اندکی در موضوع آن شعر می‌سراید:

اعلی عینی من الدمع غشاء

ام علی الشمس حجاب من غمام

غاض نور الطرف ام غارت ذکاء

لست ادری غیرانی فی ظلام

مالنفسی لا تبالی الطربا      این ذاک الزهو این الکلف

عجبا ماذا دهاها عجبا      فهی لا تشکو و لا تستعطف

لیتها ما عرفت ذاک البنا      فالسعید العیش من لایعرف

لا ابتسام الغید لارقص الطلاء

یتصباها و لا شدو الحمام

بالکری عنی و بی عنه جفاء

انا و حدی ام کذاکل الانام

قصائدش در وصف مجالس بزم و شراب، خمریات ابونواس را در اذهان تداعی می‌سازد. استفاده از بحر طویل، توجه به آرایه‌های ادبی به ویژه جناس و طباق و بها دادن به الفاظ و اوزان بیش از معانی و محتوا برجستگی خاصی به اشعار او می‌بخشد (میرزا، همان منبع، ص ۲۷-۳۱؛ سراج، شعراء الرابطة القلمیه، ص ۳۲۸؛ طالب، همان منبع، ص ۱۶۶-۱۶۷):

ملک ادال من الجهالة علمه      و اذل صارمه الملوک العاتیه

و مشت تطوف فی البلاد هباته  
 ملاً البلاد عوارفا و معارفا  
 فتحضر البادون فی ایامه  
 اعطاهم صرف الزمان زمامه  
 تغشی حواضرها و تغشی البادیه  
 و الارض هد لا و النفوس رفاهیه  
 و استأنست حتی الوحوش الضاریه  
 امنوا و ما امن الزمان دواهیه

با انتقال شاعر به دنیای جدید، ظهور اندیشه‌های نو، مجالست با ادبای "الرابطه القلمیه" اندک اندک تحولی عظیم در فکر و هنر ابوماضی پدید آمد. شاعر به تدریج با گسستن قید و بندی که سالها او را اسیر ساخته بود، به نوپردازی گرایش پیدا کرد. از این رو در برابر "تقلید" قد برافراشت. موضوعات کهن چون مدح و هجا را به کناری نهاد، مفاهیم اخلاقی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی در اشعارش راه یافت، با اجتناب از پیچیدگی و صنعت‌پردازی تنها به اندیشه و محتوا بها داد (صدیح، همان منبع، ص ۲۵۷؛ حطیط، اعلام و رواد فی الادب العربی، ص ۳۷۸؛ میرزا همان منبع، ۳۲-۳۳):

انا ماوقفت لکی اشب بالطلا  
 لاتسألونی المدح او وصف الدمی  
 باعوا لاجل المال ماء حیائهم  
 لم یفهموا ما الشعر الا انه  
 فلذاک مالاقت غیر مشبب  
 ضاقت به الدنیا الرحیبة فانثنی  
 شقی القریض بهم و ما سعدوا به

مالی و التشبیب بالصهباء  
 انی نبذت سفاسف الشعراء  
 مدحا وبت اصون ماء حیائی  
 قد بات واسطة الی الإترء  
 بالغانیات و طالب لعطاء  
 بالشعر یستجدی بنی حواء  
 لولا هم اضحی من السعداء

چنین می‌نماید ابوماضی در این مرحله که گاه ساختار شعر عربی را در هم ریخته، اما هرگز وزن و قافیه را رها نکرده است. او در عین خلاقیت در موسیقی با آفرینش اثر ادبی، تنوع طلبیهایی را در مفاهیم شعر کهن پدید آورده، هر چند که پایبندی به قافیه‌ای واحد در آنها بسیار سست بود. به هر حال تعبیری گویا، خیالی سرکش، اندیشه‌ای ژرف، عاطفه‌ای سرشار، احساسی لطیف و موسیقی طرب

انگیز، اشعار ابوماضی را متمایز ساخت. چندانکه نظر آهنگ‌سازان و خنیاگران مهجر به آن جلب شد (طالب، همان منبع، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۱۲؛ عباس، همان منبع، ص ۱۴۶؛ سلیم، همان منبع، ص ۱۹۱)

به رغم آنکه ایلیا ابوماضی را در شمار نوآوران ادبی مهجر دانسته‌اند، نمی‌توان تأثیر ادبیات اروپایی را بر آثار او نادیده انگاشت. در واقع برخی از قصائدش همان ترجمه اشعار و داستانهای مشهور غربی است (شراره، همان منبع، ص ۱۵) افزون بر آن زندگی در جامعه آمریکا و دور بودن از محیط عربی لغزشهایی را در زبان ادبی وی پدید آورده است. اختلال در وزن، استفاده از ترکیبهای ناهمگون و ابیاتی مبهم از آن جمله‌اند. این امور سبب شد تا برخی از ناقدان، زبان به اعتراض گشایند و سراینده را به گونه‌ای با اسلوب هنری بیگانه دانند، که سره را از ناسره باز نمی‌یابد (حسین، حدیث الاربعاء، ج ۳، ص ۱۹۷-۲۰۰؛ حاوی، همان منبع، ص ۷).

### نتیجه

آثار ادبی ابوماضی عمدتاً آمیزه‌ای از سبک قدیم و جدیداند. گاه در آنها ساختار قصائد و اسلوب هنری به اوج می‌رسد و گاه تا حد سخن عادی تنزل می‌یابد. تأثیرپذیری سراینده از "انجیل" در ارائه داستانهای کوتاه سمبلیک، ضرب المثلها و تشبیهات حکمت‌آمیز کتاب مقدس در دیوان "الجداول" کاملاً مشهود است. هر چند شاعر در دیوان "الخمائل" خود همان معانی و تصویرهای خوش بینانه خود را تکرار می‌کند، اما تلاش دارد تا تأثیر جامعه آمریکایی را بر اندیشه‌اش بزدايد و پیوندی مستحکم با زندگی و واقعتهای ملموس برقرار سازد.

### منابع:

- ۱- بلبع، عبدالحکیم، حركة التجديد الشعري في المهجر، قاهره، ۱۹۸۰

- ۲- جندی، انور، معالم الادب العربي المعاصر، دارالنشر للجامعيين، ۱۹۶۴
- ۳- حاوی، ايليا، ايليا ابوماضی شاعر التشاؤل و التفاؤل، بيروت، ۱۹۸۱
- ۴- حسن، محمد، الشعر العربي في المهجر، قاهره، ۱۹۵۵
- ۵- حسين، طه، حديث الاربعاء، قاهره، دارالمعارف، بی تا
- ۶- حطيط، كاظم، اعلام ورواد في الادب العربي، بيروت، دارالكتاب اللبناني، بی تا
- ۷- خفاجی، محمد، قصة الادب المهجري، بيروت، ۱۹۸۶
- ۸- دهان، سامی، قدماء و معاصرون، قاهره، ۱۹۶۱
- ۹- سراج، نادره، شعراء الرابطة القلميه، قاهره، دارالمعارف، بی تا
- ۱۰- سليم، جورج، ايليا ابوماضی، قاهره، دارالمعارف، بی تا
- ۱۱- شراره، عبدالطيف، ايليا ابوماضی، بيروت، ۱۹۶۵
- ۱۲- صيدح، جورج، ادبنا و ادباؤنا في المهاجر الاميركيه، بيروت، ۱۹۵۷
- ۱۳- ضيف، شوقي، دراسات في الشعر العربي المعاصر، قاهره، دارالمعارف، بی تا
- ۱۴- طالب، طالب زكي، ايليا ابوماضی بين التجديد و التقليد، بيروت، ۱۹۸۱
- ۱۵- فاخوري، حنا، الموجز في الادب العربي و تاريخه، بيروت، ۱۹۸۵
- ۱۶- عباس، احسان و محمد يوسف نجم، الشعر العربي في المهجر، بيروت، ۱۹۸۲
- ۱۷- مقدسی، انيس، الاتجاهات الادبيه، بيروت، ۱۹۸۲
- ۱۸- ميرزا، زهير، ديوان ايليا ابوماضی، بيروت، دارالعودة، بی تا

